

همگونی اقتصاد مقاومتی با فقه و فرهنگ اسلامی

و زمینه‌ساز بودن آن برای ظهور مهدی موعود عجله تعالی فرجه‌ش

محمد رسول آهنگران^۱

چکیده

اعتقاد به ظهور مهدی موعود عجله تعالی فرجه‌ش یکی از ضروریات در مذهب امامیه بوده که برای اثبات آن دلایل متعددی در علم کلام مطرح است و از سوی دیگر وجوب تمهید مقدمات و زمینه‌سازی برای آن نیز جای هیچگونه شک و تردید نیست؛ ایجاد بستر و شرایط مناسب اقتصادی در شمار مهم و اصلی‌ترین اموری قرار دارد که در جهت زمینه‌سازی دارای نقشی پررنگ و اثرگذار است؛ مقاله حاضر در صدد برآمد تا از میان برنامه‌ها و الگوهایی که در زمینه مسائل اقتصادی مطرح گردیده، اثبات کند که برنامه‌های قرار گرفته در چارچوب اقتصاد مقاومتی، ضمن انطباق آن با فقه و فرهنگ اسلامی، بیشترین هماهنگی را با شرایطی که برای ظهور حضرت مهدی موعود عجله تعالی فرجه‌ش نیاز است، دارا می‌باشد. تلاش گردید تا با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل آن، اثبات شود سنت الهی برای تحقق ظهور منجی عجله تعالی فرجه‌ش این نیست که هدف مزبور تنها به شکل معجزه و بدون دخالت عوامل و شرایط عادی صورت پذیرد؛ بلکه نیازمند به شرایطی است که شرایط مناسب اقتصادی در صدر توجه و اهمیت قرار دارد.

واژگان کلیدی

فرهنگ و فقه اسلامی، اقتصاد مقاومتی، حکومت جهانی امام عصر عجله تعالی فرجه‌ش

طرح مسأله

هر فرهنگ و تمدنی از اجزاء و متغیرهایی تشکیل یافته است که اگر آن اجزاء به همان فرهنگ تعلق داشته باشند، در ارتباط فیما بین می‌توانند آن‌چه که به عنوان هدف مورد نظر است را تأمین کنند ولی اگر در یک جابه‌جایی برخی از آن‌ها، جای خود را به متغیرهایی بدهند که از فرهنگ بیگانه رسوخ نموده دیگر آن کارکرد را نخواهند داشت و در نتیجه هدف مزبور تأمین نخواهد شد.

فرهنگ و تمدن اسلامی در صدد است تا آدمی را به بالاترین کمالات انسانی برساند و وی را از حصار حیوانی و مادی خارج کند. این هدف والا زمانی قابل دستیابی است که تمام متغیرها، هم‌سو و هم‌جهت با این هدف باشند.

اگر برخی از متغیرها موجب شوند تا چشم‌ها به سمت زندگی حیوانی و حیات پست مادی دوخته شوند ولی برخی دیگر در صدد باشند تا چشم‌ها به کمالات انسانی و حیات معنوی گشوده شوند، بدون هیچ تردیدی بنابر اصل مسلم منطقی، نتیجه تابع اخس مقدمات خواهد بود و به جای رسیدن به قله‌های رفیع انسانی، آدمی در دره‌های حیوانی سقوط خواهد کرد.

فرهنگ و تمدن اصیل اسلامی متغیرهای خود را به گونه‌ای تعریف و تعیین نموده است که اگر جابه‌جایی در آن صورت نگیرد، کاملاً هماهنگ با یکدیگر عمل خواهند نمود و رسیدن به اهداف والا، تنها و تنها معلول این هماهنگی عمل کردن متغیرها می‌باشد.

اگر امروزه ملاحظه می‌گردد که جوامع اسلامی در مسیر انحطاط قرار گرفته‌اند و نتوانسته‌اند تا در آن مسیری حرکت نمایند که مورد انتظار و توقع شریعت مقدس اسلام است از آن جهت است که جابه‌جایی‌های فراوانی در متغیرهای آن رخ داده است. جابه‌جایی‌هایی که گاه به شکل فریبنده با تغییر اسم و عوض کردن عنوان، این تلقی را به وجود می‌آورد که گویی به همین فرهنگ تعلق دارد و اصلاً جابه‌جایی‌ای صورت نگرفته است.

به عنوان نمونه در مسائل مربوط به حوزه اقتصاد، تغییر اسمی که در واژه ربا رخ داده است و این اسم به واژه بهره بدل شد، می‌تواند مثال مناسبی باشد تا تصور نشود که همیشه تغییر در متغیرها به گونه‌ای آشکار و به طوری که برای همگان واضح و روشن باشد، انجام می‌شود.

روابط اقتصادی و مسائل مربوط به این حوزه باید کاملاً هماهنگ و هم‌سو با سایر متغیرها و احکامی باشد که از سوی شریعت مقدس اسلام، تعیین شده است. اگر امور اقتصادی انسان را

درگیر زندگی‌ای نماید که هیچ تناسبی با سایر برنامه‌ها نداشته باشد، نمی‌توان انتظار داشت که در سایهٔ عمل به سایر احکام بتوان به مقصودی دست یافت که سعادت دنیایی و اخروی به آن نحوی که در این دین مبین به تصویر و ترسیم کشیده شده است، رسید.

روابط اقتصادی آن‌گونه که بر پایهٔ جهان‌بینی غرب، تعریف شده، انسان را به سمت مال‌اندوزی تکاثری می‌کشاند و مسلّم است که با چنین رفتار و منشی، نمی‌توان در سایهٔ عمل به باقی احکام به آن ذکراللهی جامهٔ عمل پوشاند که اطمینان و آرامش را بر روح و جان انسان حاکم می‌نماید. بدون هیچ تردید دغدغه‌هایی که لازمهٔ یک زندگی تکاثری است، با فرهنگی که بر بالای مدخل ورودی آن، تابلوی ایمان نصب شده و در صدد است تا مؤمنین در سایهٔ امنیت و آرامش در دنیا، شرایطی بر ایشان فراهم شود که در آن شرایط بتوانند سعادت اخروی خود را رقم بزنند، ناهمانگ و ناهمگون است. زندگی تکاثری که در راه رسیدن به سود و منفعت، هیچ مانعی جز آن‌چه که به وسیلهٔ فشار جامعه به وجود می‌آید، برایش نیست و اگر افرادی بتوانند با کمک گرفتن از مجاری قدرت، این مانع را از بین ببرند دیگر کاملاً آزاد و راحت می‌توانند با چپاول و درازدستی به منافع هنگفت دست پیدا کنند، با فرهنگی تناسب ندارد که خود را در کامل‌ترین شکل به گونه‌ای معرفی می‌نماید که پرشدن زمین از قسط و عدل را به عنوان ثمرهٔ حکومتی معرفی می‌نماید که استقرار آن به عنوان بشراتی برای مستضعفان و محرومان جهان است.

پیشینه تحقیق

با شروع رنسانس تا زمانی که نگاه پوزیتیویستی بر علوم حاکم بود، دیدگاه پذیرفته شده این به این صورت بود که مفاهیم ارزشی از هیچ واقعیتی حکایت ندارند و این تلقی تا جایی پیش رفت که پوزیتیویست‌های منطقی علاوه بر آن اظهار می‌کردند که مفاهیم ارزشی اصلاً هیچ معنا و مفهومی ندارند؛ این نگاه بر اقتصاد هم سایه افکنده بود و اقتصاددانان تصور می‌کردند کار آنها تنها توصیف واقعیت‌ها بوده و از این رو نباید در علم اقتصاد برای گزاره‌هایی که از سنخ بایدهاست جایگاهی قائل شد. جریان مزبور ادامه یافت تا آنکه واقعیت‌هایی مانند بحران دههٔ ۱۹۳۰م خط بطلان بر این نگاه کشید و مشخص شد میان نگرش توصیفی و نگرش ارزشی نقاط تلاقی زیادی وجود دارد و اقتصاددان نباید هم خود را تنها بر توصیف متمرکز کند و از بیان بایدها غفلت نماید؛ اقتصاددانی که تحقیقات

او موجب شد تا اقتصاد دستوری (نرماتیو) در کنار اقتصاد اثباتی (پازیتیو) معنا و مفهوم پیدا کند شخصی بود به نام جان مینارد کینز؛ او در تحقیقات خود نشان داد که در کنار اقتصاد پازیتیو که به بیان چستی‌ها می‌پردازد، به اقتصاد نرماتیو نیاز است که به مقوله‌چه باید کردها در آن پرداخته می‌شود و نیز به اقتصاد عملی که بیان می‌کند چه کاری برای رسیدن به اهداف می‌بایست انجام داد.

امروزه دخالت ارزش‌ها در علم اقتصاد و اینکه اقتصاد تنها شامل گزاره‌های توصیفی نیست بلکه در بردارنده گزاره‌هایی از سنخ بایدهاست در میان اقتصاددانان طرفداران زیادی دارد و این دیدگاه موجب شد تا رشته‌ای به نام حقوق و اقتصاد با تلاش اشخاصی چون دایرکتور، پوزنر، آکرمن، ماکورو و دوما شکل گیرد و این در حالی است که دین مبین اسلام بر آمیختگی گزاره‌هایی از سنخ بایدها بر گزاره‌هایی از سنخ هست‌ها در مسائل اقتصادی صحنه گذاشته شده و در قالب احکام شرعی، حقوق اقتصادی به شکلی جامع و فراگیر تدوین گردیده است. مباحث فراوانی از علم فقه عهده‌دار تبیین حقوق اقتصادی است که فقهاء در کتاب‌های فقهی خود در ابوابی موسوم به متاجر به آن پرداخته‌اند. اقتصاد مقاومتی که بر پایه اقتصاد دستوری (نرماتیو) استوار است، بحثی کاملاً راهبردی بوده و طرح آن از سوی کشورهای آغاز گشته که دارای روحیه استقلال طلبی بوده‌اند.

نوآوری پژوهش

در این مقاله چگونگی استواری علم اقتصاد به مفهوم امروزی بر فرهنگ غرب مورد تبیین قرار گرفت و با توجه به مردود بودن مبانی فرهنگ غرب از منظر فرهنگ اسلامی، بر لزوم ارائه برنامه‌ای در زمینه مسائل اقتصادی که هم منطبق بر موازین شرعی بوده و نیز هماهنگ با شرایط استکبار ستیزی ملت ایران باشد تأکید شده است و مشخص گردید که برنامه مزبور در قالب رویکردی موسوم به اقتصاد مقاومتی قابل انجام است و اینکه تنظیم برنامه‌های اقتصادی در چارچوب اقتصاد مقاومتی به منظور زمینه سازی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام امری اجتناب ناپذیر است.

اصول و مبانی اقتصاد در فرهنگ و تمدن غربی

معمولاً پدر و پایه گذار اقتصاد غرب را آدام اسمیت^۱ می‌دانند؛ این اندیشمند اسکاتلندی از

مبانی فلسفی دیوید هیوم^۱ الهام گرفت و در جایی از کتاب معروف خود، موسوم به ثروت ملل او را بزرگ‌ترین و ارجمندترین مورخ و فیلسوف عصر خویش معرفی می‌نماید و از سال ۱۷۵۲م با وی روابط نزدیکی داشته است (ژید و ریست، ۱۳۷۰: ۸۳/۱). هیوم اگرچه رابطه علت و معلول را در فلسفه مورد تردید قرار داد ولی در اخلاق و سیاست و اقتصاد، به جریان آن سخت باور داشت تا آن‌جا که وی را در این حوزه‌ها از اصحاب و جوب دانسته‌اند (فروغی، ۱۳۴۴: ۱۵۵/۲). هیوم با نظاره کردن به شکفتن و پیشرفت سریع علوم طبیعی که عمدتاً می‌توان گفت با کارهای گالیله آغاز شده است، در زمره فیلسوفانی قرار دارد که سعی دارد تا مذهب تجربه حسی را رواج دهد و در این کار موفق گردید تا تلاش‌های جان لاک^۲ را به اوج خود برساند. او همه همت خویش را صرف محتویات حسی تجربی کرد و اصولی را که برخی پایه‌های استدلال عقلی شمرده و آن‌را در عقل انسان فطری دانسته‌اند، مردود دانست (آوی، ۱۳۶۸: ۲۶۹).

این اقبال و توجه به روش حسی باعث گردید تا در قرن هجدهم این تفکر غالب بشود که علوم طبیعی الگوی هرگونه علمیت است و علوم انسانی هم باید به این روش مجهز شود و تأخر و فاصله‌ای که در آن عصر میان علوم انسانی و علوم طبیعی احساس می‌شد، به این شرط قابل جبران دانسته شود که علوم انسانی هنجارها و روش‌های علوم طبیعی را پذیرا باشد. تلاش‌های فراوانی صورت گرفت تا روش آزمایش فیزیکی در علوم انسانی به کار بسته شود و شرط موفقیت در علوم انسانی منوط به اعمال چنین روشی دانسته شد. دانشمندان این عصر در شاخه‌های مختلف علوم انسانی تلاش می‌کردند تا نیوتن عصر خود شوند و فکر می‌کردند که برای تبیین پدیده‌های انسانی، رنگ طبیعی دادن به آن‌ها کافی است. در این عصر در عین مخالفت با فلسفه اولی یا مابعدالطبیعه که تشکیک‌های هیوم در این زمینه، زبان زد خاص و عام است، تلاش شد تا نوع جدیدی از مابعدالطبیعه که مبتنی بر اصالت ماده و اصالت حس بود، بنا شود (فروند، ۱۳۷۲: ۸).

این تفکرات، اسمیت و پدیدآورندگان علم اقتصاد را سخت تحت تأثیر قرار داد و موجب گردید تا این علم نیز برپایه فرضیه‌های شکل بگیرد که اگرچه در آن فرضیه‌ها

1. David Hume
2. John Locke

تجربه به معنای دقیق راه نداشت و چنان که در بالا اشاره شد، بر نوع جدیدی از تفکر ما بعدالطبیعی، ابتناء داشت ولی مهم این نبود که به قول میلتون فریدمن^۱ اقتصاد بر پایه فرضیات واقعی استوار شده و یا خیر و حتی به قول او، می‌توان مسائل این علم را بر فرضیات غیر واقعی بنا نمود و اما آن‌چه که اهمیت دارد این است که یک قضیه دارای کاربردهای عملی باشد. تأکید بر عمل می‌رساند که اقتصاد، علمی عملی است و نه صرفاً نظری، پس می‌تواند از اصول متعارفی شروع کند که شاید از عهده آزمایش‌های سخت که مستلزم نظریه‌پردازی واقعی است، برنیاید (و. مینی، ۱۳۷۵: ۷۶).

اساسی‌ترین فرضیه‌ای که اسمیت، اقتصاد را بر آن استوار نمود، عبارت است از نفع شخصی. وی بی‌وقفه تکرار می‌کرد که این نفع شخصی است که بدون آن که بدانیم و یا حتی بخواهیم، به‌طور طبیعی جامعه را به بهبود، رفاه و آبادی سوق خواهد داد و لذا ثروتمند شدن ملت‌ها در نظرش محصول و محصول غریزه طبیعی است و این غریزه در سرشت انسان نهاده شده تا حتی اغراضی که قابل پیش‌بینی ما هم نیست، حاصل شود. اقتصاد در فرهنگ غرب بر این پایه استوار گشت و روش متداول در علوم طبیعی نیز به آن افزوده شد و بدین ترتیب نام علم را به خود اختصاص داد.

اگرچه در به‌کارگیری روشی علوم طبیعی در علوم انسانی انتقاد بسیاری از صاحب‌نظران حتی غربی صورت گرفت چنان که آلن راین فیلسوف برجسته در انتقادی اظهار می‌دارد که فیلسوفان یونانی از قبیل ارسطو که مدافع تفسیرهای غایی و هدف‌دار بودند، آدمیانی ساده‌لوح نبودند زیرا حقیقتی است بدیهی که فقط آدمیان‌اند که می‌توانند بگویند هدف و عزمشان در کارها چیست. پدیدارهای طبیعی چنین رفتار هدفمندی ندارند، لاجرم در آن‌ها باید فقط در پی کشف رشته‌های علی و معلولی یعنی نظم‌های مشهود بیرونی بود و در واقع طور دیگری هم نمی‌توان درباره آن‌ها گمان برد. حال که فیزیک و شیمی مسائل خود را فقط در قالب رشته‌هایی از علل و معلولات تبیین می‌کنند، دلیل نمی‌شود که گمان بریم تفسیرهای انسانی را هم باید در همین مقولات محصور و محبوس کنیم. چنین کاری مایه ویران کردن و تهی ساختن علم از محتواس (آقا نظری، ۱۳۸۶: ۷) و نیز پیروان مکتب نئوکانتی در اواخر قرن نوزدهم بر مبنای مفهوم ادراک درونی،

میان معرفت در علوم طبیعی و اجتماعی قائل به تفاوت و امتیاز شده‌اند و همین‌طور نقادی‌هایی که از سوی پتر وینچ^۱ در خصوص یگانگی روش‌شناسی علوم طبیعی و علوم انسانی، صورت گرفته از سوی طرفداران مکتب اتریش نظیر فون هایک^۲ که از برجسته‌ترین نمایندگان معاصر مکتب اتریش است و بر این مطلب تأکید می‌ورزد که تقلید کورکورانه و برده‌وار از روش و زبان علوم طبیعی در علوم انسانی مردود است؛ وی چنین تقلیدی را علم‌گرایی، نام می‌نهد و می‌گوید نظم‌های موجود در پدیدارهای اجتماعی، تفاوت ماهوی با نظم‌های موجود در پدیدارهای طبیعی دارند (غنی‌نژاد اهری، ۱۳۷۶: ۲۹). ولی با این همه انتقادات، علم اقتصاد بر پایه نفع شخصی بنا گذاشته شد و روش علوم طبیعی بر آن حاکم گردید.

بعد از پایه‌گذاری علم اقتصاد توسط کلاسیک‌ها و آدام اسمیت، اقتصاددانان نئوکلاسیک روش قیاسی گذشته را با تحلیل روان‌شناختی دقیق‌تری از مفهوم نفع شخصی ادامه داده و این شیوه را نه تنها با منطق کلامی بلکه با قواعد محکم ریاضی تکمیل نمودند. مکتب وین آدمی را همانند موجودی حساب‌گر که جویای لذت و گریزان از زحمت است، تصویر می‌نماید. کارل منگر^۳، فون وایزر^۴ و بوهم باورک^۵، مطالعات این مکتب را توسعه داده و روش تحلیلی نهایی‌گرایی را رواج دادند و روش تحلیلی مدوئی را پی‌ریزی نمودند که اقتصاددانانی چون شوپتر^۶، فون میزس^۷ و فون هایک^۸، جزو ادامه‌دهندگان این روش محسوب شده و به تدریج آن‌را به صورت یک مکتب فکری آمریکایی درآوردند. این مکتب تحقیقات فراوانی در بسیاری از مسائل اقتصادی مانند نظریه ارزشی، هزینه فرصت عوامل تولید، بهینه‌یابی، رفاه مصرف‌کننده و روش‌های تخصیص منابع نمود که زمینه را برای مباحث بعدی در زمینه نهادها، تأسیسات اجتماعی و تئوری اقتصاد رفاه، فراهم آورد. در فرانسه ریاضی‌دانی به نام آگوستین کورنو^۹ با معرفی توابع تقاضا، چگونگی

1. Peter Winch
2. von Hayek
3. Carl Menger
4. von Wieser
5. Boehm Bawerk
6. Schumpeter
7. Von Mises
8. von Hayek
9. Augustin Cournot

استفاده از فرض ثبات سایر عوامل را در تحلیل تغییرات تابع تقاضا نشان داده و به کارگیری منحنی‌ها را در تحلیل مباحث نظری رواج داد. ریاضی‌دان و مهندس دیگری که او هم اهل فرانسه بود یعنی دیوئی^۱ از کاربرد ابزارهای اقتصاد خرد در تحلیل مفهوم مطلوبیت و نظریه کالاهای عمومی و اقتصاد رفاه به بحث پرداخت و مفهوم اضافه رفاه مصرف‌کننده را مورد تحلیل قرار داد و به معرفی تابع مطلوبیت نهایی پرداخت. لئون والراس^۲ و آلفرد مارشال^۳ کار آن‌ها را در استفاده از روش ریاضی و بیان تئوری تعادل عمومی به کمال رساندند و همین‌طور با تلاش‌هایی که ویلیام جونز^۴، پارتو^۵، ویکسل^۶، آرتور پیگو^۷، ایروینگ فیشر^۸، فیشر^۸، انجام دادند دیگر روش قیاس تبیینی که بدون استفاده از ابزار ریاضی بود، مهجور گشت و از آن به‌عنوان یک روش غیر علمی قلمداد می‌شد و این تلاش‌ها راه را برای گسترش تحقیقات اقتصادی در سطح کلان، باز نمود که البته با انتقادات و اصلاحاتی که جان مینارد کینز^۹ در آن اعمال نمود، در نظریات نئوکلاسیک‌ها تعدیلات فراوانی در مباحث مربوط به اقتصاد کلان صورت گرفت (یادی‌پور، ۱۳۸۹: ۹۳-۹۱).

با تحلیلات روان‌شناختی دقیق‌تری که درخصوص انسان اقتصادی صورت گرفت، مبنای نفع شخصی به‌صورت متکامل‌تر مورد تبیین قرار گرفت و اصولی را از آن استخراج نمودند که بر پایه آن‌ها این امکان به‌وجود آمد که اقتصاد در قالبی ریاضی ریخته شود و به‌صورتی که امروزه از آن به‌عنوان علم، تلقی می‌گردد درآید. اصولی چون این اصل که تولیدکننده به‌دنبال حداکثر کردن سود خود است و مصرف‌کننده نیز در پی حداکثر نمودن مطلوبیت خویش می‌باشد و این اصول شرایطی را در جامعه فراهم می‌آورد که اگر این شرایط در جامعه فراهم شود، به تعبیر آدام اسمیت دست نامرئی عمل خواهد کرد و در سطح کلان، جامعه نیز به تعادلی پایدار خواهد رسید. شرایطی که برای رسیدن به اهدافی چون تعادل و رفاه اقتصادی در جامعه لازم است، به این صورت تبیین شده است:

1. Dewey
2. Léon Walras
3. Alfred Marshall
4. William Jones
5. Pareto
6. wicksell
7. Arthur C. Pigou
8. Irving Fisher
9. John Maynard Keynes

۱. تنها هدف تولیدکنندگان کسب بیشترین منفعت می‌باشد البته نه برای بهره‌وری بلکه برای سودجویی.
۲. تمام فعالیت فکری جامعه معطوف به پیدا کردن آن روش‌های علمی و فنی ای شود که امکان تقلیل هزینه را فراهم آورد و هر تحقیقی که هدف از آن کسب رضایت خاطر باشد و نه سودآوری باید از صحنه حذف گردد.
۳. همه مردم باید کار کنند حتی اشخاص ناقص‌العضو، سالمند و.... خلاصه تمام کسانی را که اصولاً امکان کار کردن ندارند باید از صحنه حذف نمود و میزان استراحت و تفریح را باید به حداقل رسانید.
۴. هیچ مانعی در راه جذب محصولات به وسیله جامعه نباید باشد؛ به عبارت دیگر باید احتیاجات فردی و گروهی کاملاً قابل انعطاف باشند و هر کشف جدیدی، تقاضای جدیدی را نیز باعث شود.
۵. در مورد چهار شرط فوق، هیچ نوع محدودیتی نباید وجود داشته باشد؛ محدودیت‌های اخلاقی، فکری، فرهنگی، سیاسی و غیره باید کاملاً برداشته شوند. در صورت وجود چنین شرایطی، جامعه خواهد توانست که بازده اقتصادی خود را به حداکثر برساند و به رفاه و تعادل، دست پیدا کند (بشler، ۱۳۷۰: صص ۸۷-۸۸).

مقایسه اهداف فعالیت‌های اقتصادی در دو فرهنگ و تمدن غربی و اسلامی

تفاوتی که میان این دو فرهنگ و تمدن از جهت نگرش به مسائل اقتصادی وجود دارد، ناشی از تفاوت میان دو نوع جهان‌بینی‌ای است که در هر یک از آنها مورد تعریف و تبیین قرار می‌گیرد. در یک فرهنگ نگاه به جهان و هستی به این صورت است که آنچه واقعیت دارد همین جهان مادی است و تنها انگیزه و هدفی که می‌تواند به عنوان محرک عمل کند و انسان‌ها را به کار و فعالیت وادارد، همین است که باید به حداکثر نفع مادی رسید و دیگر هیچ چیزی نمی‌تواند به عنوان انگیزه و هدف مدنظر باشد. انسان موجودی است که فقط بعد لذت جوئی مادی در او وجود دارد و هیچ گرایش دیگری در وی نیست.

بنابر این دیدگاه انسان باید در راه حداکثر کردن نفع مادی خود تلاش کند و هیچ رفتاری جز برای رسیدن به این هدف، معقول و مقبول نیست. تنها عامل بازدارنده در رفتار انسان این است که چیزی به نفع مادی انسان آسیب بزند.

این جهان‌بینی‌ای است که فرهنگ و تمدن غربی بر آن استوار است نتیجه طبیعی این نگرش این است که دنیا اصل و همه چیز است و تنها آرزویی است که می‌تواند هدف کلیه فعالیت‌های اقتصادی و غیر اقتصادی انسان را تشکیل دهد، رسیدن به دنیا و منافع دنیایی است. اما بنابر نگرشی که فرهنگ و تمدن اسلامی بر آن مبتنی است، انسان موجودی است که دارای دو بعد است؛ بعد حیوانی و بعد انسانی. بنابر بعد حیوانی خود به دنبال مطامع و لذت‌های مادی است و از رسیدن به آن چه که مناسب این بعد است، خوشحال می‌شود. بعد حیوانی باعث می‌شود تا مسائل اقتصادی را اصل ببیند و به چیزی جز آن نیندیشد. ولی همین انسان دارای بعد دیگری است که وی را به عالم دیگر مرتبط می‌سازد و این بعد همان است که از آن به بعد انسانی تعبیر می‌گردد. در بعد انسانی دیگر مسائل اقتصادی اصل نیست بلکه فرع بوده و اگر مطالبه‌ای در جهت آن وجود دارد، جنبه مقدماتی را داراست؛ به این معنا که مورد طلب واقع می‌شود تا به اهداف بالا بتوان دست یافت. در مثال مانند پلکانی است که شخصی از آن عبور می‌کند و می‌خواهد به یک سطح بالایی برسد و دیگر به پلکان به عنوان محل استقرار نمی‌نگرد. بنابر این دیدگاه است که در فرهنگ اسلامی از دنیا به عنوان «دار ممر» تعبیر شده است و مقصود از آن این است که دنیا بسان پلی است که فقط برای عبور کردن احداث شده است.

بنابر دیدگاهی که فرهنگ و تمدن اسلامی آنرا القاء می‌نماید، مسائل اقتصادی و منافع مادی اگر با نگاه استقلالی به آن توجه شود، امری است مذموم و ناپسند. دنیا و آن چه که متعلق به آن است بد و زشت بوده و به هیچ وجه نباید آنرا طلب نمود چنان که در کتاب ارزشمند نهج البلاغه، امیرالمؤمنین علی علیه السلام دنیا را از دریچه این نگاه مورد مذمت قرار داده است و می‌فرماید:

«آگاه باشید که چیزی است که خواهان بسیار دارد، سرکش و نافرمان است، دروغگو و خیانت کار است، حق شناس و ناسپاس است، حيله گر و کجرو و از راه به در است، بسیار دگرگون و ناآرام است، سختی فشاری که وارد می‌کند لرزاننده است، عزت آن خواری است، جدی آن شوخی است، بلندی آن پستی است، جای ستیز و بردن و غارت و هلاکت است، مردم آن در سختی و در حال رفتن از آن و ملحق شدن به کسانی که رفته‌اند و در حال جدایی از کسانی که باقی هستند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱).

این چنین منافع مادی‌ای نه این که مطلوب نیست بلکه بسیار هم مذموم است و به دنبال آن رفتن بسیار ناپسند. ولی اگر به مسائل اقتصادی و منافع مادی به عنوان وسیله و مقدمه‌ای در جهت جلب کمالات معنوی نگریسته شود، کاملاً مطلوب و بسیار هم خوب است چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بیانی دیگر در نهج البلاغه، دنیا و آنچه متعلق به آن است را این طور می‌ستاید:

«دنيا جای راست گویی است برای کسی که آن را راستگو انگارد، و جای سلامت است برای کسی که درست آن را بشناسد، جای بی‌نیازی است برای کسی که از آن توشه برگیرد، جای پند است برای کسی که از آن پند گیرد، مسجد دوستان خداوند است، نمازخانه ملائکه الهی است، محل فرود وحی خداوند است، تجارتخانه اولیاء الهی است» (نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۱۳۱).

بر پایه جهان بینی اسلام که دنیا را به عنوان محل عبور و گذرگاه معرفی می‌نماید اگر از دریچه مقدمه و وسیله بودن به دنیا نگریسته شود، جایی مطلوب و مناسب است و اگر از منظر استقلالی و به عنوان محل قرار به آن چشم دوخته گردد، جای خوبی نیست و لذا سرزنش دنیا و مذموم بودن تلاش اقتصادی در آن مربوط به نگاه ماست؛ این نگاه است که تقسیم می‌شود به پسندیده و ناپسند؛ به خوب و بد؛ به زشت و زیبا.

اقتصاد مقاومتی راهی در جهت اهداف مورد نظر در فرهنگ و فقه اسلامی

با روشن شدن این مطلب که هدف فعالیت‌های اقتصادی در دو فرهنگ غرب و اسلامی کاملاً از یکدیگر تمایز دارد و این که بنابر یک فرهنگ هدف از فعالیت‌های اقتصادی بهره‌مند شدن هرچه بیشتر از دنیا و حداکثرسازی تمتعات مادی است ولی بنابر فرهنگ و فقه اسلامی، هدف عبارت است از رسیدن به سعادت اخروی؛ وقتی هدف‌ها متمایز بودند و از همدیگر افتراق داشتند، بدون تردید راه‌ها هم متفاوت و مختلف خواهند بود. کسی که به دنبال هدفی است که در نقطه شمالی او قرار دارد، معنا ندارد که به سمت جنوب حرکت کند بلکه باید در همان مسیر گام بردارد و حرکت خود را هم سو و هم جهت با همان هدف قرار دهد. این مطلب به بهترین بیان در کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام مورد تبیین قرار گرفته است، آن جا که می‌فرماید:

«همانا دنیا و آخرت دو دشمنی هستند که از هم جدا می‌باشند و دو راه متفاوت از

یکدیگر هستند. هر کسی دنیا را دوست داشته باشد و آن را به‌عنوان دوست برای خود برگزیند، نسبت به آخرت به دشمنی بخواهد خواست و با آن از در کینه‌توزی وارد می‌شود و آن دو (دنیا و آخرت) بسان مشرق و مغرب هستند که از میان آن دو عبور می‌کند، هر قدر از یکی دور شود به دیگری نزدیک خواهد شد» (نهج‌البلاغه، کلمات قصار، ش ۱۰۳).

هدف وقتی متفاوت بود و در دوسوی کاملاً مقابل هم قرار داشت، نمی‌شود به‌سمت یکی رفت و به دیگری رسید و لذا راه و مسیر کلیه فعالیت‌ها، از جمله فعالیت‌های اقتصادی در دو فرهنگ و تمدن غرب و اسلامی از یکدیگر متفاوت و جدا می‌باشد.

این تفاوت موجب می‌شود که دستورالعمل در حوزه اقتصادی با اختلاف همراه باشد، اقتصاددانان در فرهنگ و تمدن غربی به یک نحو توصیه نمایند و شارع مقدس اسلام راهی جدا را به‌عنوان تکلیف به بشر عرضه نموده است. توصیه اقتصاددانان بنا بر آنچه که شعار معروف «لسه فر» از آدام اسمیت است این است که باید امور اقتصادی را به‌حال خود رها کرد و انسان را در فعالیت‌های اقتصادی خود آزاد گذاشت؛ با این استدلال که دولت تاجر خوبی نیست و اگر امور به‌دست خود مردم گذاشته شود، همه چیز به بهترین شکل انجام می‌شود. در فرهنگ غرب انسان در کلیه فعالیت‌های خود آزاد است و از جمله در فعالیت‌های اقتصادی آزاد و رهاست و بهترین توصیه اقتصاددانان این است که باید آزادی‌ها را به حداکثر رسانید و اصل در کلیه فعالیت‌ها بر آزاد بودن گذاشته می‌شود. اما در نگاه اسلام انسان موجودی نیست که آزاد گذاشته شده باشد که دست به هر فعلیتی که خواست بزند بلکه از نقطه نظر فرهنگ اسلامی، انسان موجودی است که برای وی تکلیف قرار داده شده و برای تمام فعالیت‌های وی اعم از فعالیت‌های اقتصادی و غیر اقتصادی مرز و حدود قرار داده شده است چنان که در قرآن کریم از احکام و تکالیف به مرزها تعبیر می‌گردد. این تعبیر در آیات مختلف آمده است (بقره (۲): ۲۳۰، ۲۲۹، ۱۸۷؛ نساء (۴): ۱۳؛ توبه (۹): ۱۱۲، ۹۷؛ مجادله (۵۸): ۴؛ طلاق (۶۵): ۱).

از این آیات مبارکه مشخص می‌شود که خدای متعال برای کلیه حرکت‌های انسان مرز مشخصی قرار داده است و او را به اختیار خود نگذاشته تا هر راهی را که خواست، انتخاب کند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کلامی می‌فرماید:

«خدای متعال برای شما وظایفی را مشخص کرد پس آن‌ها را ضایع مسازید و برای شما مرزهایی را قرار داد پس از آن‌ها تجاوز نکنید و از چیزهایی شما را منع نمود پس پرده‌داری ننمایید» (نهج‌البلاغه، کلمات قصار، ش ۱۰۵).

البته در شریعت مقدس اسلام آزادی هم قرار داده شد چنان‌که در ادامه این فرمایش آمده است: «و او [خدای متعال] از بعضی چیزها سکوت کرد و تکلیفی در مورد آن ننموده که این از سر فراموشی نیست پس نسبت به آن‌ها تکلیفی مجوید». از این دلایل مشخص می‌شود که بنابر فرهنگ اسلامی اگرچه برای انسان در کلیه فعالیت‌ها که از جمله آن فعالیت‌های اقتصادی است، آزادی‌هایی قرار داده شده است ولی این آزادی‌ها به توسط شارع مقدس اسلام قرار داده شده و در داخل آن مرزهایی می‌باشد که اندازه و مقدار آن به دقت در این شریعت تعیین شده است.

فعالیت اقتصادی در صورتی که هدف از آن حداکثرسازی تمتعات مادی و ارضاء خواسته‌های دنیایی است با فعالیت‌هایی که هدف از آن رسیدن به سعادت و بهروزی اخروی است متفاوت است؛ ممکن نیست که دو نوع فعالیت کاملاً متفاوت به یک نتیجه منتهی شود؛ فعالیتی که فقط محدودیت‌های مادی را در نظر دارد و اموری که از نقطه نظر بشر محدودیت است برای آن وجود دارد با فعالیت‌های اقتصادی‌ای که براساس مرزبندی شارع مقدس اسلام، محدودیت دارد، یکی نیست و میان آنها تفاوت جوهری وجود دارد. در تمام تئوری‌های اقتصادی براساس شروط و فروضی نظریه‌ای ابراز می‌گردد و مسلم است که اگر شرط‌ها و فرض‌ها تفاوت داشتند، نتیجه‌ها هم متفاوت می‌شود. تفاوت شرط‌ها و فروض براساس اهداف و از تفاوتی که در آن‌ها وجود دارد، برمی‌خیزد، وقتی هدف رسیدن به سعادت آخرتی بود و تمام تلاش‌ها می‌بایست در این راستا تنظیم شود؛ قطعاً برای رسیدن به این هدف باید از همان راهی رفت که فقط خدای متعال از آن راه آگاهی کامل دارد و راه رسیدن به سعادت اخروی از طریق محدودیت‌هایی مشخص می‌شود که در شریعت اسلام مشخص شده است و نمی‌توان از طریق پیمودن از راهی که انسانها به هدف مورد نظر خودشان آنرا تعیین نمودند، سر از آنجایی درآورد که هدف الهی را تشکیل می‌دهد.

از این توضیحات مشخص می‌گردد که فعالیت‌های اقتصادی در راستای اهداف مورد نظر در فرهنگ و تمدن اسلامی، با اهداف مورد نظر در فرهنگ غربی، کاملاً با یکدیگر

تفاوت جوهری دارند و نمی‌توان باور کرد که از مسیر متفاوتی انسان عبور کند اما سر از نقطه‌ای در آورد که کاملاً در آن سوی مسیر قرار دارد. برهان عقلی‌ای که می‌توان برای اثبات این ادعا اقامه کرد این که هر علتی متناسب با اثری خاص است و عقلاً ممکن نیست که هر چیزی از هر چیزی واقع شود چنان که در مباحث فلسفی اظهار می‌گردد که «صدور کل شیء از کل شیء محال است» برای مثال آتش اثر متناسب با خود را ایجاد می‌کند که همانا حرارت است و یخ هم اثر خود را باعث می‌شود که عبارت است از برودت و سرما و این‌طور نیست که آتش هم ایجاد حرارت نماید و هم ایجاد سرما و برودت و لذا هر عملی متناسب با اثری خاص خود است و ممکن نیست که یک عمل دارای دو نتیجه‌ای باشد که این دو نتیجه با هم منافات دارند چنان که نمی‌شود در مثال بالا آتش هم باعث حرارت شود و هم باعث برودت هدف آخرتی که دنیا طلبی در آن فرع و جنبه مقدماتی و وسیله‌ای دارد غیر از هدف قرار دادن دنیا به نحو مستقل است و این دو هدف کاملاً متقابل یکدیگرند چنان که در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام ملاحظه گردید؛ و ممکن نیست که از یک عمل و از یک برنامه و از یک نحو فعالیتی که به هدف حداکثر سازی نفع شخصی تنظیم شد در عین حال بتوان به آن نتیجه‌ای رسید مد نظر شارع مقدس اسلام است. از این مطلب به طور منطقی به این نتیجه می‌رسیم که چون هدف در فرهنگ و تمدن اسلامی با هدف در فرهنگ غرب متفاوت است و یکی از مؤثرترین اموری که در تحقق آن اهداف، نقش آفرین است، عبارت است از فعالیت‌های اقتصادی. نمی‌شود یک فعالیت اقتصادی‌ای که با هدف به حداکثر منافع مادی و بهره‌گیری کامل و استقلالی از دنیا، تنظیم می‌شود و بر این اساس فروض و شرایط آن تعیین می‌گردد، چنان که هدف مورد نظر در فرهنگ غرب را محقق می‌سازد، همین‌طور تحقق بخشی اهدافی باشد که در فرهنگ اصیل اسلامی مورد نظر است.

بنابراین روش که در مورد فعالیت اقتصاد باید مورد انتخاب قرار گیرد تا با اهداف عالی فرهنگ و تمدن اسلامی هماهنگی داشته باشد عبارت است از اقتصاد مقاومتی.

اقتصاد مقاومتی عبارت است از روشی در انجام فعالیت‌های اقتصادی که هماهنگ با اهداف مورد نظر در فرهنگ و تمدن اسلامی است. این نوع اقتصاد یک بحث کاملاً استراتژیک است و برای همه کشورهای که دارای اهداف متعالی و دارای روحیه استقلال طلبی هستند، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. متغیرهای تشکیل دهنده یک فرهنگ

زمانی در ارتباط با یکدیگر می‌توانند تأمین‌کننده اهداف آن فرهنگ و تمدن باشند که با هم کاملاً سازگار و دارای همان اثر باشند والا اگر بخشی از متغیرها که در این‌جا منظور نوع فعالیت‌ها و برنامه‌های اقتصادی است، اگر به‌طوری انتخاب شوند که با اهداف شریعت اسلام هم‌خوانی ندارند و از طرف دیگر با سایر متغیرها در این فرهنگ نیز هماهنگی و انسجام نداشته باشند، قطعاً نمی‌توان از آن برنامه‌ها انتظار داشت که از طریق اِعمال آن به اهداف متعالی مورد نظر، بتوان رسید و حتی چون با سایر متغیرهای این فرهنگ سازگاری بینشان نیست، قطعاً آن کارکردی که در فرهنگ غرب دارد را نیز نمی‌تواند داشته باشد و دقیقاً این کار مثل قرار دادن یک قطعه از یک وسیله‌ای است در وسیله‌ای دیگر که هیچ ارتباطی با اجزاء آن نداشته باشد؛ این قطعه نه تنها مؤثر و مفید نیست بلکه به دلیل تعارضاتی که با سایر اجزاء و هدف دارد، چه بسا مضر و مشکل‌آفرین خواهد بود.

اقتصاد مقاومتی و زمینه‌سازی برای ظهور منجی^ع

در اقتصاد غربی این‌طور اظهار می‌گردد که همه انسان‌ها به دنبال نفع شخصی خود می‌باشند و این اصل چنان‌که قبلاً مورد اشاره قرار گرفت، بنیادی‌ترین اصلی است که کلیه نظریات اقتصادی بر روی آن بنا شده است. پایه‌ترین اصل در اقتصاد با آن‌چه در مورد ویژگی‌های حکومت حضرت ولی عصر^ع از طریق روایات وارده از اهل بیت^ع به ما رسیده است، ناهم‌خوان و ناهمگون است. به‌عنوان نمونه یکی از مشخصه‌های فعالیت‌های اقتصادی در آن حکومت این است که گرفتن سود از مؤمن حرام است و در یک رابطه اقتصادی در عصر ظهور حضرت، مؤمنین نمی‌توانند از یکدیگر سودی دریافت کنند.

بر این مطلب روایاتی دلالت دارد که از جمله آن این روایت است که هم مرحوم شیخ صدوق^ع و هم مرحوم شیخ طوسی^ع آن‌را مورد نقل قرار داده‌اند.

«علی بن سالم از پدرش در یک حدیثی گفت از امام صادق^ع در مورد این خبر که سود گرفتن مؤمن از مؤمن دیگر در حکم رباست سؤال کردم و حضرت در پاسخ فرمود که آن مطلب مربوط به زمان ظهور حضرت ولی عصر^ع می‌باشد و اما تا قبل از ظهور حضرتش، گرفتن سود از مؤمن اشکالی ندارد» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۱۷/۳۹۷ و ۳۹۸).

از این نمونه روایات مشخص می‌شود که فعالیت‌های اقتصادی در زمان ظهور حضرت ولی عصر^ع به گونه‌ای است که منفعت‌طلبی و حداکثر کردن نفع مادی، انگیزه و محرک

افراد نیست و وقتی این اصلی‌ترین فرض و اصل، منتفی شود قطعاً نمی‌توان انتظار داشت که نظریات اقتصادی که بر این اصل و پیش فرض اساسی، پایه‌گذاری شده است، بتوانند کارکرد مورد نظر خود را داشته باشند حال اگر فعالیت‌های اقتصادی تا قبل از ظهور بر این پایه و اساس تنظیم شود و بخواهیم کلیه برنامه‌های اقتصادی را در این راستا تهیه و تنظیم نماییم شرایط با آن‌چه که در زمان ظهور لازم است، فاصله فراوانی خواهد داشت و کلیه فعالیت‌ها و برنامه‌های اقتصادی، به نحوی باید مورد تنظیم قرار گیرد که این فاصله را به حداقل ممکن برساند نه آن‌که هر چه بر فعالیت‌های اقتصادی افزوده شود، به همان میزان از شرایط لازم برای ظهور حضرت، در نقطه‌ای دورتر قرار گیریم.

از این رو ضرورت زمینه‌سازی برای ظهور منجی علیه السلام ایجاب می‌کند که در برنامه‌ریزی اقتصادی این هدف مطمح نظر قرار گیرد و فعالیت‌های اقتصادی به گونه‌ای تنظیم شود که با آن هماهنگ و هم سو باشد و این برنامه در قالب اقتصاد مقاومتی قابل تحقق خواهد بود چرا که در این نوع برنامه ریزی اقتصادی، اهداف عالی‌ای مدنظر است که در هماهنگی کامل با فرهنگی قرار دارد که بروز و ظهور کامل آن عصر حکومت جهانی امام عصر علیه السلام است.

به علاوه این که اقتصاددانان غربی برای موجه جلوه دادن انگیزه نفع شخصی در کلیه فعالیت‌های اقتصادی، این طور اظهار می‌نمایند که فعالیت‌های انجام گرفته با این انگیزه، نفع و رفاه عمومی و اجتماعی را در پی خواهد داشت و اگر به انسان‌ها در جامعه اجازه داده شود تا براساس نفع شخصی به فعالیت‌های اقتصادی بپردازند، عدالت در کل جامعه پیاده خواهد شد و نقطه تعادلی در سطح کلان، قابل دستیابی می‌باشد. آدام اسمیت پدر علم اقتصاد در این زمینه می‌گوید: هر کس لزوماً کوشش می‌کند تا آن‌جا که ممکن است درآمد خود را به حداکثر برساند. در این عمل او و دیگران عمداً قصدی برای ازدیاد منافع اجتماعی ندارند و در عین حال نمی‌دانند که فعالیت آن‌ها تا چه حد به نفع جامعه است (تفضلی، ۱۳۷۲ش: ۸۳). وی با طرح دست نامرئی^۱ بر این باور است که اگرچه افراد در راستای راستای تأمین نفع شخصی تلاش می‌کنند ولی دست نامرئی باعث می‌شود تا نفع عمومی تحقق پیدا کند و سایه عدالت بر کل جامعه گسترانیده گردد و نقطه تعادلی قابل دستیابی شود.

ولی حقیقت این است که فعالیت‌های اقتصادی اگر با این انگیزه تنظیم گردد این هدف را در پی نخواهد داشت و تأثیرگذاری دست نامرئی، خیالی بیش نیست. شاهد بر صدق این گفتار بحران‌های مختلفی است که در جهان غرب اتفاق افتاد. برای نمونه در بحران سال ۱۹۲۹م که آمریکا را با کساد جدی روبه‌رو ساخت به حدی رسید که در سال ۱۹۳۳م اقتصاد این کشور به نقطه حسیض خود رسید و درآمد دلاری به نصف و کل تولیدات به حد ثلث رسید و بی‌کاری به رقم بی‌سابقه ۲۵ درصد نیروی کار بالغ گردید و این کساد به قول فریدمن اقتصاددان برجسته‌ای که در سال ۱۹۷۶م موفق به اخذ جایزه نوبل گردید، تلقی مردم را از اقتصاد سرمایه‌داری به این صورت درآورد که سرمایه‌داری سیستمی ناپایدار است و بحران‌های حتی جدی‌تر به انتظار آنها نشسته است. لذا مردم به نظریه‌ای روی آوردند که تا آن زمان مقبولیت فزاینده‌ای نزد روشن‌فکران کسب کرده بود. طبق نظریه مزبور، دولت می‌بایست میان‌دار شود تا ناپایداری اقتصادی را که زائیده بخش خصوصی بی‌بندوبار است، تعدیل نماید (فریدمن، ۱۳۶۷: ۸۱).

وضعیتی که بر جهان غرب حاکم است کاملاً نشان می‌دهد که رسیدن به نقطه تعادلی و عدالت اقتصادی از طریق عملکرد فعالیت‌های اقتصادی بر پایه نفع شخصی از هیچ واقعیتی برخوردار نیست و فقط با استفاده از واژه‌های مهملی چون دست نامرئی، حقیقت به گونه‌ای مقلوب منعکس شده است چرا که نتیجه اقتصادی که زائیده فرهنگ غربی است، موجب شد تا در آن خطه عمده امکانات و منابع در اختیار حداقلی باشد و این وضعیت در توسعه یافته‌ترین کشور جهان یعنی آمریکا، اسفبار است و لذا برخی صاحب‌نظران در مورد فریب‌آمیز بودن نظریات اقتصادی و بی‌عدالتی‌ای که این نظریات به بار آورده‌اند، اظهار نمودند: پس از منطبق، زبان آوری منشاء بر ساخته‌هاست و نقطه قوت آدم اسمیت در این بود. زبان آوری جریان دائمی مهملات است که از سوء استفاده دائمی کلمات سرچشمه گرفته است. زبان آوری یک نیروی محرکه برای خلق عبارات موهوم است و این امر خیلی خطرناک است چون مردم را فریب می‌دهد و باعث می‌شود که استیلای عده‌ای قلیل را تحت عنوان بخشی از نظم طبیعت بپذیرند. تأثیر چنین زبانی پر زرق و برق، حذف هرگونه اندیشه ناخوشایندی است که مثلاً خواننده نسبت به ثروتمندان دارد و این کار را از راه به تصویر کشیدن آن‌ها به عنوان موجوداتی غیرعینی، معنوی و بنابراین ارجمند، پایدار و

در خور احترام انجام می‌دهد (و. مینی، ۱۳۷۵: ۷۱).

از منابع دینی استفاده می‌شود که انسان تربیت‌ناشده و مطیع نفس اماره به شدت زیاده‌خواه است و در رسیدن به منافع و امکانات دنیایی به هیچ حدی قانع نیست چنان‌که قرآن کریم بر این مطلب تصریح می‌فرماید مبنی بر این‌که: «به‌درستی که انسان طغیان خواهد کرد در صورتی که خود را بی‌نیاز ببیند» (علق (۹۶): ۶). و نیز در روایتی از رسول مکرّم اسلام ﷺ آمده است که اگر فرزند آدمی، صحرايي پر از طلا داشته باشد، دومی را آرزو می‌کند و اگر دومی را داشته باشد، سومی را آرزو می‌کند (میرمعزی، ۱۳۸۸: ۶۶).

حال اگر نفع شخصی که بنابر فرهنگ اسلامی نتیجه نفس اماره است میدان عمل پیدا کند و یکه‌تاز میدان شود، موجب می‌شود تا افرادی که به قول فارابی به خاطر در اختیار داشتن وسایل چیرگی که از نظر این فیلسوف وسایل چیرگی یکی از این چند چیز است یا ناشی از تفکر و اندیشه است و یا مربوط به نیروی بدن و تن‌هاست و یا ابزاری دیگر که مربوط به خارج بدن و تن‌هاست مانند سلاح‌های جنگی و بعد این‌که این عده از ویژگی‌های روحی‌ای برخوردارند که آن‌ها را در جهت رسیدن به فزون‌طلبی مدد خواهد کرد مانند حالت سنگ‌دلی، ستم‌گری، خشمناکی و مانند آن (هادوی‌نیا، ۱۳۸۷: ۳۴۲)، این افراد خواهند توانست امکانات بیشتری را به چنگ آورند و اکثریت جامعه را به استضعاف بکشند.

در اقتصاد غرب این‌طور وانمود گردیده که آن‌چه شایستگی علمی بودن را به آن نظریات داده این است که نظریات اقتصادی مطرح شده از سوی ایشان از دل طبیعت بیرون کشیده شده است به‌همین جهت اعتماد به وجود قوانین طبیعی، پیوسته از صفات مکتب کلاسیک که بنیان‌گذاران علم اقتصادند بوده و به عقیده آنان بدون این ضابطه هیچ مجموعه‌ای از معارف، شایسته عنوان دانش نیست (کرمی و دیرباز، ۱۳۸۹: ۱۴۵)؛ در اقتصاد مبتنی بر فرهنگ غرب رسیدن به عدالت، معلول تلاش علمی و کنکاش در قوانین طبیعت است ولی بنابر دیدگاه اسلام که در قرآن کریم مورد تصریح قرار گرفته، این هدف به‌وسیله نمایندگان الهی انجام‌شدنی است و یکی از فلسفه‌های بعثت انبیاء برقراری قسط و عدل معرفی شده است (حدید (۵۷): ۲۵) و رسیدن به این هدف نیازمند تلاش و مبارزه است و لذا کسانی که در راه تحقق اهداف انبیاء تلاش می‌کنند باید یکی از اهداف خود را ظلم‌ستیزی و دفاع از مظلوم و ایجاد عدالت قرار دهند و قهراً این پیکار بی‌پایان که پیروزی

نهایی آن در زمان ظهور حضرت ولی عصر^ع رخ خواهد داد چنان که قرآن کریم به آن اشاره فرموده (قصص (۲۸): ۵) نیازمند شرایط اقتصادی این است که بتوان دوران سخت فشار و تحریم را در دوران مبارزه تحمل نمود و این شرایط در اقتصادی تبلور پیدا می‌کند که مشخصه آن مقاومتی بودن آن است.

اقتصاد مقاومتی توان و قدرت استقامت مردمی را افزایش خواهد داد که در صدد اند تا زمینه را برای برقراری حکومت عدل جهانی امام عصر^ع فراهم نمایند. حکومتی که در حدیث متواتر نبوی^ص دنیا را پر از قسط و عدل خواهد کرد در حالی که قبل از آن پر از ظلم و جور شده است (حر عاملی، بی تا: ۳/ ۴۹۵).

برقراری عدالت در عصر ظهور نیاز به تلاش و قابلیت تحمل بالا دارد چرا که این امر با مبارزه بر علیه ظالمان و مستکبران قابل انجام می‌باشد و مسلماً در شرایط مبارزه نیاز به توان بالا در جهت استقامت در برابر انواع فشارهایی است که از سوی دشمنان اعمال می‌گردد.

نتیجه‌گیری

در فرهنگ و تمدن اسلامی برای هدف از خلقت انسان، مقصد والایی در نظر گرفته شده و رسیدن به آن منوط به انجام کارهایی است که در تناسب با چنان هدفی است و از جمله مؤثرترین کارها که در نیل به آن هدف نقش دارد عبارت است از فعالیت‌های اقتصادی. از این رو برنامه‌های مربوط به این حوزه باید طوری تنظیم گردد که در عین تناسب و هماهنگی با سایر متغیرهای این فرهنگ اصیل، هم‌جهت و هم‌گرا با هدف متعالی‌ای باشد که در فرهنگ اسلامی از خلقت انسان ترسیم شده است.

اقتصاد مقاومتی برنامه‌ای است که فعالیت‌های اقتصادی را در جامعه‌ای که افراد آن وارث فرهنگ اصیل و تمدن ریشه‌دار اسلامی هستند و از فرهنگ مبتذل غربی گریزانند، تنظیم می‌نماید و مردم را هم برای قبول شرایط اقتصادی‌ای که مختص عصر ظهور حضرت ولی عصر^ع است، آماده می‌نماید و هم توان آن‌ها را در جهت تحمل فشارها، تحریم‌ها و سختی‌هایی که برای مقابله با ظالمان و مستکبران لازم است بالا می‌برد. فشارهایی که برای برقراری عدالت در کل جهان و اجرای کامل برنامه‌های دینی یعنی عصر ظهور امام عصر^ع به آخرین حد خود خواهد رسید.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آفانظری، حسن (۱۳۸۶)، *نظریه پردازی اقتصاد اسلامی*، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت، قم، چاپ دوم.
۴. آوی، آلبرت (۱۳۶۸)، *سیر فلسفه در اروپا*، ترجمه علی اصغر حلبی، انتشارات زوار، تهران، چاپ دوم.
۵. بشلر، ژان (۱۳۷۰)، *خاستگاه‌های سرمایه‌داری*، ترجمه رامین کامران، انتشارات البرز، تهران، چاپ اول.
۶. تفضلی، فریدون (۱۳۷۲)، *تاریخ عقاید اقتصادی*، انتشارات نشرنی، تهران، چاپ اول.
۷. حر عاملی، محمد (۱۴۱۴ق)، *وسائل الشیعه*، انتشارات آل البیت، قم، چاپ دوم.
۸. حر عاملی، محمد (بی تا)، *اثبات الهداة*، بی جا.
۹. ژید وریست، شارل (۱۳۷۰)، *تاریخ عقاید اقتصادی*، ترجمه کریم سنجابی، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. فروند، ژولین (۱۳۷۲)، *نظریه‌های مربوط به علوم انسانی*، ترجمه علی محمد کاردان، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ دوم.
۱۱. فریدمن، میلتون (۱۳۶۷)، *آزادی انتخاب*، ترجمه حسین حکیم‌زاده جهرمی، انتشارات نشر پارسی، تهران، چاپ اول.
۱۲. فروغی، محمدعلی (۱۳۴۴)، *سیر حکمت در اروپا*، انتشارات زوار، تهران.
۱۳. غنی‌نژاد اهری، موسی (۱۳۷۶)، *مقدمه‌ای بر معرفت‌شناسی علم اقتصاد*، انتشارات مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، تهران، چاپ اول.
۱۴. کرمی و دیرباز، محمدحسین و عسکر (۱۳۸۹)، *مباحثی در فلسفه اقتصاد*، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، چاپ دوم.
۱۵. میرمعزی، حسین (۱۳۸۸)، *فلسفه علم اقتصاد اسلامی*، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، چاپ اول.
۱۶. و. مینی، پیرو (۱۳۷۵)، *فلسفه و اقتصاد*، ترجمه مرتضی نصرت و حسین راغفر، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ اول.
۱۷. هادوی‌نیا، علی اصغر (۱۳۸۷)، *فلسفه اقتصاد در پرتو جهان‌بینی قرآن کریم*، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، چاپ اول.
۱۸. یادی‌پور، مهدی (۱۳۸۹ش)، *مقدمه‌ای بر حقوق و اقتصاد*، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، چاپ اول.